

معرفی و بررسی کهن ترین نسخه شناخته شده قرّة العین (کتاب امثال و حکم)

سلمان ساکت*

زهرا محمودی**

چکیده

قرّة العین یا قرّة العیون یکی از متون کهن فارسی است که در زمینه تطبیق امثال عربی و فارسی با یکدیگر و نیز با آیات قرآن نگارش شده است. از بعضی قرائن بر می آید که نگارش این اثر در حدود نیمه دوم سده ششم، احتمالاً به دست نویسنده‌ای به نام قاضی اوش به رشته تحریر درآمده است. از این کتاب نسخ زیادی در کتابخانه‌های مختلف دنیا باقی مانده است که تا چندی پیش، قدیمی ترین آنها را نسخه مورّخ ۷۲۲ق کتابخانه فاتح استانبول می دانستند، حال آن که دست نویسی از این اثر در مجموعه‌ای متعلّق به جلال الدین همایی وجود دارد که مورّخ ۶۵۱ق است و اکنون در کتابخانه ملی ایران نگهداری می شود. در این مقاله، ویژگی های نسخه یادشده و اهمیت آن در تصحیح دوباره قرّة العین و تحدید زمان نگارش آن بررسی شده است.

کلیدواژه‌ها: قرّة العین (قرّة العیون)، قاضی اوش، تصحیح متن، نسخه‌شناسی، امثال عربی و فارسی

تاریخ دریافت: ۹۵/۶/۲۷ تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۲/۲۴

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد/ saket@ferdowsi.um.ac.ir

** دانش‌آموخته مقطع کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد/ zmahmoudi@icloud.com

۱. مقدمه

قره‌العین کتابی است مشتمل بر امثال و حکم فارسی و عربی و نوادر حکایات که در حدود نیمه قرن ششم در دوره حکومت سلجوقیان به رشته تحریر درآمده است. این اثر از یک سو تعداد زیادی از امثال فارسی و عربی را در بر دارد و از سوی دیگر نویسنده آن کوشیده است تا آن امثال را با اشعار فارسی و عربی و نیز آیات قرآن پیوند دهد. افزون بر این، در قره‌العین حکایاتی بدیع آمده که در بافت اصلی آن‌ها آیات قرآن به کار رفته است و این آیات برای حکایات نقش مکمل دارند. حکایت‌هایی که درباره شخصیت‌های معروف ایرانی و عرب مسلمان و گاه یهودی و مسیحی است، کسانی مانند: شمس‌المعالی، ابوالعینا، ابن‌المجاهد، اسحق موصلی، شموئیل یهودی و حماد مسیحی. گرد آوردن امثال و حکم، به‌ویژه امثال و حکم فارسی همراه با آیات قرآنی متناظر با آن‌ها علاوه بر این‌که پایگاه ادبی امثال را فزونی بخشیده، آیات را نیز قابل فهم‌تر و در اذهان ماندگارتر کرده است. همچنین، مخاطب از رهگذر مطالعه امثال و حکم تطبیق یافته با آیات قرآن به‌ویژه در بخش حکایات، به سادگی از روش به کارگیری آیات در موقعیت‌های مختلف آگاه می‌شده است (دوفوشه کور، ۱۳۷۷: ۱۸۷). این همه سبب شده است که کتاب مورد بررسی، اثری طرفه و بدیع در نوع خود به شمار آید، چنان‌که مؤلف خود در مقدمه می‌گوید: «پیش از این متقدمان در این معنی به‌انفراد تصنیفی نساخته بودند و در این شیوه به‌استبداد تألیفی نپرداخته مگر ثعالبی که در کتب خویش شمه‌ای یاد کرده بود» (قره‌العین، ۱۳۵۴: ۴). قصد نویسنده از تألیف این اثر، به دست دادن مجموعه‌ای از امثال سایر و حکایات رایج در میان مردم و اصحاب بلاغت با تکیه بر آیات قرآن بوده است، زیرا که به زعم او «امثال به نیکوترین لفظی و بهترین عبارتی در کلام مجید و قرآن حمید مذکور است» (همان: ۳).^۱ دهخدا، در دو اثر خود، لغت‌نامه و امثال و حکم، از این کتاب استفاده و از آن با نام

۱. از میان آثار گوناگون ثعالبی، شاید التمثیل و المحاضرة بیش از دیگر آثار به بخش‌هایی از قره‌العین شبیه باشد. برای نمونه ثعالبی در بخش «أنموذج من أمثال العرب، يتمثل من ألفاظ القرآن بأحسن منها وأبلغ» آورده است: «العرب تقول فيمن يعبر غيره بما هو فيه: «عبر بجير بجرة نسي بجير خيره». وفي القرآن: وَصَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ» (ثعالبی، ۱۳۸۱: ۱۵) که در قره‌العین نیز عین همین تطبیق آمده است، با این تفاوت که مثل فارسی معادل و حکایت مرتبط با آن‌ها هم نوشته شده است.

قره‌العین یاد کرده است. او در ابتدای یکی از نسخه‌های این اثر یادداشتی به شرح زیر نوشته است: «رساله اول این کتاب قره‌العین نام دارد و بنده گمان می‌کند کتاب بسیار قدیم است و سنایی علیه الرحمة در حدیقه نظر به این کتاب امثال دارد. دهخدا»^۱. این کتاب را امین پاشا اجلالی در سال ۱۳۵۴ بر اساس دو نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (مورخ ۸۶۷ق) و کتابخانه ملی تبریز (مورخ ۹۳۸ق) تصحیح کرده که از سوی انتشارات انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی منتشر شده است.

۲. نام کتاب

نام این اثر در نسخ مختلف به دو صورت «قره‌العین» و «قره‌العین» ضبط شده است: در نسخه فاتح (مورخ ۷۲۲ق) که پیش از این به عنوان قدیمی‌ترین دست‌نویس این اثر شناخته می‌شد^۲، آشکارا «قره‌العین» آمده است. همچنین در نسخ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (مورخ ۸۶۷ق)، کتابخانه ملی تبریز (مورخ ۹۳۸ق) و ایاصوفیا (مورخ ۸۷۳ق) نیز به همین نام ثبت شده است. اما در نسخ کتابخانه مرعشی (دو نسخه از سده ۱۱ هجری)، ایاصوفیا (دو نسخه از سده ۹ هجری) و نیز نسخه کتابخانه سلطنتی (کاخ گلستان) (مورخ ۸۴۵ق) نام کتاب «قره‌العین» ضبط شده است، و همین‌طور در ایضاح المکنون (ج ۲، ش ۲۲۶). از آنجا که در دست‌نویس مورد استفاده علامه دهخدا نیز «قره‌العین» نوشته شده است، او از این اثر همه جا به «قره‌العین» یاد کرده است. متأسفانه از نام دقیق کتاب در نسخه مورخ ۶۵۱ق که این جستار به معرفی آن اختصاص یافته، به دلیل افتادگی از آغاز اطلاعی نداریم.

۳. نام مؤلف و مهدی‌الیه

در متن اثر و نسخه‌های خطی موجود به نام مؤلف اشاره‌ای نشده است تنها در برگ

۱. این نسخه در کتابخانه مجلس به شماره ۶۳۵/۱ نگهداری می‌شود و تاریخ کتابت ندارد.
۲. در فهرستواره دست‌نویست‌های ایران (دنا)، و در فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، تاریخ کتابت این نسخه ۷۱۲ق آمده (درایتی، ۱۳۸۹: ۱۷۷/۸ و همو، ۱۳۹۰: ۱۴۱/۲۵) که اشتباه است. تاریخ دقیق در پایان نسخه به حروف و نیز در حاشیه به صورت عددی، ۷۲۲ق نوشته شده است.

نخست نسخه فاتح (مورخ ۷۲۲ق) نوشته شده است: «کتاب قرّة العین تألیف الامام المتبحر قاضی اوس رحمه الله و نور ضریحه». احمد منزوی نیز، در فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ذیل «قرّة العیون» به دو نسخه کتابخانه سربزیدی یزد و کتابخانه اصغر مهدوی اشاره کرده است و مؤلف اثر را طبق آنچه در فهرست‌های هر دو کتابخانه آمده، «قاضی اوس» دانسته است (منزوی، ۱۳۴۸: ۳۵۹۲). در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه سربزیدی که در سال ۱۳۹۳ به کوشش حسینی اشکوری فراهم آمده، ذیل «قرّة العین» از مؤلف آن یاد نشده است (نک: حسینی اشکوری، ۱۳۹۳: ۳۱۰/۲).

علی میرافضلی، منبع دورباعی خیام را قرّة العین معرفی می‌کند و پس از ارائه اطلاعاتی درباره این رساله، راجع به مؤلف چنین می‌گوید: «مجتبی مینوی در یادداشت آغازین نسخه عکسی خود، نام مؤلف را «قاضی اوس سیدنا همدانی رئیس کریم خراسان» ذکر کرده و معلوم نیست چگونه به این اسم رسیده است. چون مؤلف در مقدمه از خود نامی نبرده است ولی گوید که کتاب را ساخته تا بعضی از حقوق «سیدنا دهخدای رئیس اجل کریم خراسان» را به جای آرد و متأسفانه هویت این شخص نیز مشخص نیست. محسن فرزانه بر مبنای همین اشاره مبهم و مختصر، تألیف کتاب را به عین القضاة همدانی نسبت داده است» (میرافضلی، ۱۳۸۲: ۱۵۵).

آخرین پژوهش درباره نام مؤلف از آن علی صفری آق‌قلعه است که با استناد به گفته عوفی که از فردی به نام «قاضی اوش» یاد کرده، حدس زده است که نویسنده این اثر قاضی اوش است و نه قاضی اوس. عوفی در جوامع الحکایات و لوامع الروایات درباره فردی سخن می‌گوید به نام قاضی اوش و می‌گوید: «قاضی اوش از جمله مسجعان لطیف طبع نیکو سخن بوده است و او را در این باب کتابی است که آن را مفتاح النجاح نام نهاده است...». می‌دانیم اوش شهری در ولایت فرغانه ترکستان است. نسبت دادن این نویسنده به اوش دور از ذهن نیست. ضمن این‌که در ادامه حکایت قاضی اوش به فرغانه بازمی‌گردد و نیز در پایان حکایت، شعری فارسی آمده که قوافی آن ضبط «قاضی اوش» را تأیید می‌کند:

شراب روح و راحت بادشان نوش	کریمان سجستان را بقا باد
ز راه لطف با آن دانش و هوش	غرور من بخوردند آن کریمان
جهان علم و دانش قاضی اوش	نبودم گنگ سقا لیک بودم

این حکایت در زینت‌المجالس مجدی نیز آمده که بر طبق شواهد و قراین برگرفته از جوامع‌الحکایات عوفی است (صفری، ۱۳۹۳: ۲۴-۲۵).^۱ بنابراین تا یافتن آگاهی‌های بیشتر و تازه‌تر، قاضی اوش را که هیچ اطلاع دیگری از او به دست نیآورده‌ایم، مؤلف این اثر فرض می‌کنیم.

نسخه‌ها و فهرست‌ها درباره نام مهدی‌الیه این کتاب اختلاف نظر دارند. در دست‌نویس‌های کتابخانه همایی (مورخ ۶۵۱ق)، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (به شماره ۴۶۹۲) و کتابخانه مجلس (به شماره ۶۳۵) از مهدی‌الیه یاد نشده است. در دست‌نویس کتابخانه فاتح (به شماره ۴۰۶۴) کتاب به فردی به نام «سیدنا دهخدای رئیس اجل اوحد اکرم افضل شمس‌الاسلام و المسلمین کریم خراسان» و در دست‌نویس کتابخانه ملی تبریز به «سیدنا الاجل الاوحد المکرم المنعم ولی الانعام سدید الدین مجد الاسلام امین‌الدولة شمس‌الدولة زین‌الامة مختار الملک معتمد الملوک و السلاطین اخص الخواص شرف الکتاب» اهدا شده است. در دست‌نویس‌های کتابخانه مجلس (به شماره ۱۷۲۶۶/۱)، کتابخانه مینوی (به شماره ۴/۱۹)، کتابخانه آیت‌الله مرعشی (به شماره ۹۸۸۳/۱)، دو نسخه کتابخانه ایاصوفیا (به شماره‌های ۴۱۶۲ و ۴۱۶۳) و نیز در ایضاح‌المکنون (بغدادی، بی‌تا: ۲۲۶/۲) مهدی‌الیه «ابوالمفاخر فاخر بن محمد» ذکر شده است. در دست‌نویس‌های کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران (به شماره ۹۱-ب)، کتابخانه آیت‌الله مرعشی (دو نسخه به شماره‌های ۷۹۳۶/۱۱ و ۷۹۳۵/۱۳) و کتابخانه آیت‌الله گلپایگانی (به شماره ۳۷۶۸/۳-۱۹/۹۸) مهدی‌الیه فردی به نام «مولانا محمد» است. همچنین پرچ در فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه سلطنتی آلمان، (به شماره ۴۱/۵) گفته است که رساله برای «فضل بن عمران» نوشته شده است (Pertsch, 1888: 93؛ نیز نک: بیانی، ۱۳۳۸: ۶۶۸).

۱. گفتنی است که در کتاب‌های جغرافیایی، از جمله حدود‌العالم (۱۳۴۰: ۲۰۰) و نیز المسالک و الممالک (اصطخری، ۱۳۴۷: ۲۵)، نامی از شهر اوس به میان نیامده، و تنها از شهر اوش ذکر شده است. در معجم البلدان ذیل اوش آمده است: «اوش: با شین نقطه‌دار. شهری بزرگ از بخش‌های فرغانه نزدیک «قبا» دارای بارو و چهار دروازه و یک گنبد، چسبیده به کوهی است که دیده‌بانان در آنجا رفتار ترکان را می‌پایند. سرزمینی زرخیز است» (یاقوت حموی، ۱۳۸۰: ۳۵۸).

۴. ساختار کتاب

قرّة العین دارای یک مقدمه، چهار قسم و یک مؤخره است. مؤلف در مقدمه به صراحت گفته است که قصد ادامه کار ثعالبی را داشته و در این راستا، «امثال نادر» و «نکته‌های زاهر» را که در میان «اولیای بلاغت» و «خداوندان فصاحت» متداول بوده است از قرآن استخراج کرده و حکایات مرتبط با آیات را بدان‌ها افزوده تا «ارباب هنر زلف سخن پیرایند و اصحاب فضل چهره نطق بدو بیاریند» (قرّة العین، ۱۳۵۴: ۳-۴). بنابراین مؤلف آشکارا هدف اصلی خود را ارائه رساله‌ای برای کاتبان و خطیبان دانسته تا در نوشتار و گفتار خود از آن بهره گیرند.

قسم اول «فی الامثال» نام دارد که شامل سه فصل است: فی الامثال المفردة، فی الامثال و الاشعار متمثل بها و فی الامثال و الحکایات اللائقة بها. در فصل نخست بیش از ۶۰ مثل فارسی و عربی وجود دارد که در ابتدا امثال فارسی و عربی و سپس آیات قرآن متناظر با آن‌ها آورده شده است. این ترتیب از نیمه‌های فصل ادامه نیافته و تنها امثال فارسی و آیات مرتبط آمده است. در فصل دوم، ابتدا مثل تازی و سپس مثل فارسی مطابق با آن آمده و در ادامه شعری عربی و شعری فارسی در تناسب با آن امثال آورده شده است. این ساختار در تمام فصل دوم رعایت شده است. در فصل سوم از قسم اول - که نسخه مؤرخ ۶۵۱ق با آن آغاز می‌شود - ابتدا مثلی عربی، سپس معادل آن به فارسی و بعد آیه‌ای از قرآن متناسب با آن آمده و در نهایت یک یا دو حکایت فارسی در همان مضمون آورده شده است.

قسم دوم مجموعه‌ای از جمله‌ها و عبارات‌های قرآنی است که در میان مردم رواج داشته و خود از دوازده فصل تشکیل شده است: ۱. فی نعم الله تعالی، ۲. فی احاطة علم الله تعالی بسرائر العباد، ۳. فی العفو و الغفران، ۴. فی تحسین کلام الحسن، ۵. فی تقبیح الکذاب و ذمه، ۶. فی تهجین التفاق، ۷. فی الشّماتة علی من یجازی بفعله، ۸. فی تخویف الظالم و شر مصیره، ۹. فی التّهی عن البخل و الحثّ علی الجود، ۱۰. فی التّهی عن الاسراف، ۱۱. فی تسلیة قلب المحزون و ۱۲. فی نوادر المحاورات. هر فصل به طور متوسط در بردارنده چهار تا شش آیه است همراه با عبارتی فارسی که اغلب ترجمه آیه و گاه جمله‌ای با مضمونی شبیه به آیه است. اغلب عبارات فارسی این بخش، به معنای دقیق کلمه «مثل» به شمار نمی‌آیند، اما به نظر می‌رسد مؤلف بر آن بوده تا با آوردن آن‌ها در تناظر با آیات، از

یک سو فهم آیه را در کاربرد مثلی آن برای مخاطب آسان سازد و از سوی دیگر کاربرد ترجمه‌ها و یا عبارات مشابه را در زبان فارسی رواج دهد.

به نظر می‌رسد مؤلف در این بخش بیشتر مفاهیم اخلاقی را در نظر داشته است، مفاهیمی مانند بخشش، دروغ، دورویی، مجازات (به‌ویژه مجازات ظالم)، بخل و سخا، اسراف و... که در عناوین فصول این قسم نمود پیدا کرده است.

قسم سوم با عنوان «فی الحکایات المرتبطة بالآیات» شامل هشت فصل است که به ترتیب عبارتند از: ۱. فی ذکر الاسخیا، ۲. فی ذکر البخلاء، ۳. فی بدایع نکات النسوان، ۴. فی ملح الفاظ الغلمان، ۵. فی تعبیر الرؤیا، ۶. فی الاسولة الامتحانية، ۷. فی المکاتیب البديعة و ۸. فی الحکایات المفردة. این قسم در بردارنده حکایت‌هایی به زبان فارسی است که در آن‌ها بکارگیری آیات قرآن از زبان شخصیت‌ها و یا راوی موجب پیشبرد حکایت می‌شود. مقایسه بسیاری از این حکایت‌ها با منبع اصلی آن در ادبیات عرب نشان می‌دهد که روایت این کتاب همراه با شاخ و برگ‌هایی است که در اصل عربی آن‌ها وجود ندارد.^۱ در این قسم گذشته از دو فصل نخست که درباره گشاده‌دستان و خسیسان (اسخیا و بخل) است و نیز فصول ۳ تا ۵ که در بردارنده مطالبی غیرعادی و گاه توأم با ترک ادب شرعی است، مؤلف در دیگر فصل‌ها کوشیده است تا به کمک حکایت، طرز استفاده صحیح از آیات قرآن را در موقعیت‌های مختلف به خواننده بیاموزاند (دوفوشه کور، ۱۳۸۳: ۱۸۶).

۱. برای نمونه حکایتی از کتاب را در مقایسه با مأخذ عربی آن می‌آوریم:

قره‌العین (ص ۸۳-۸۴):

ابوالعینای شاعر چون از همدان به اصفهان شد، اتفاق را آن روز که در شهر آمد، جماعتی از کودکان بر آن دروازه، جنگ سنگ می‌کردند. سنگی بر سر ابوالعینا افتاد و سرش بشکست. قضا را آشنایی را در شهر داشت، بسیار طلب کرد تا وثاق او بیافت. رنجور و مانده و گرسنه آنجا فرود آمد. همه شب در انتظار خوردنی می‌بود، هیچ‌کس در حق او تکلفی ننمود. روز دیگر برخاست و به نزدیک مهلب وزیر شد. مهلب از وی پرسید: فی ایّ یوم دخلت البلدة؟ گفت: فی یوم نَحَس مُسْتَوِرٍ [القمر (۵۴)، ۱۹]. گفت: در کدام ساعت؟ گفت: فی سَاعَةِ الْعُسْرَةِ [التوبه (۹)، ۱۱۷]. گفت: این نزلت؟ گفت: بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زُرْعٍ [ابراهیم (۱۴)، ۳۷]. و شرح احوال بازگفت. مهلب بخندید و بفرمود که وثاقش معین کردند با همه برگ و ساز.

ابن خطیب (۱۴۲۳: ۳۲۶):

دخل أبو العیناء بلدة و الصبیان یلعبون و یترامون بالحجارة، فوقع حجر علی رأسه فانکسر، و کان لم یجد صدیقا فلم یأکل تلك اللیلة طعاما، ثم بعد الصبح ذهب الی أمير البلدة، فقال له الامیر: فی ایّ یوم دخلت؟ قال: فی یوم نَحَس مُسْتَوِرٍ، قال: فی ایّ ساعة؟ قال: فی ساعة العُسْرَةِ، قال: و این نزلت؟ قال: بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زُرْعٍ، فضحك و وصله.

قسم چهارم تحت عنوان «فی الابیات و الآیات اللانقة بها» کوتاه‌ترین قسم کتاب و شامل ابیاتی است که مؤلف اغلب هر مصراع آن‌ها را با آیه‌ای از قرآن یا بخشی از آن تطبیق داده است. بیشتر این ابیات در قالب رباعی است. گفتمنی است که ساختار این قسم یکسان نیست و افزون بر آنچه ذکر شد، در دو سه مورد بیتی عربی با رباعی فارسی و هر دو با آیه‌ای از قرآن مطابقت یافته است.

در پایان، مؤخره‌ای کوتاه با عنوان «فصل» آمده است که به طور عمده در بردارنده مطالبی درباره کتاب و ارزش و اهمیت آن است. همان‌طور که معلوم است مؤلف در هر قسم و در هر فصل با توجه به موضوع آن، شیوه‌ای جداگانه در پیش گرفته است. با این حال بخش‌بندی کتاب در خور توجه و به گونه‌ای است که خواننده به سرعت می‌تواند مطلب مورد نیاز خود را بیابد. همچنین از نوع انتخاب امثال و حکایات و تقسیم‌بندی ویژه آن‌ها می‌توان به علاقه فکری و ذوقی خوانندگان آن روزگار پی برد (همان: ۱۸۶).

۵. اهمیت کتاب

قرّة‌العین از نظر اشتمال بر امثال کهن فارسی اهمیت بسزایی دارد. در این کتاب بیش از ۳۰ مثل عربی و افزون بر ۱۰۰ مثل فارسی وجود دارد که به‌ویژه بسیاری از امثال فارسی آن در منابع دیگر نیامده است.^۱ بدین ترتیب، کتاب گنجینه‌ای است از امثال کهن فارسی. از سوی دیگر، در این کتاب امثال فارسی و عربی با یکدیگر تطبیق یافته و از این نظر با اثر گرانقدر رشیدالدین وطواط یعنی لطایف الامثال و طرایف الاقوال قابل مقایسه است.^۲

اهمیت دیگر این کتاب، پیوند امثال و اشعار فارسی و عربی و حکایت‌ها و داستان‌های شنیدنی با آیات قرآن است. آن گونه که از مقدمه مؤلف برمی‌آید، او بر آن بوده تا به این شیوه کتابی برای آموزش و گسترش استفاده از عبارات قرآنی در محاورات و گفتگوهای روزانه تدوین کند (قرّة‌العین، ۱۳۵۴: ۲-۴).

ویژگی دیگر کتاب تطبیق اشعار فارسی با عربی، از یک سو، و تطبیق ابیات و

۱. برای نمونه چند مثل را می‌آوریم که تا کنون آن را در هیچ یک از منابع فارسی نیافتیم: «آثار صلاح بر چهره پیدا باشد»، «گنهکار را در گونه بتوان شناخت» و «چون قضا کار کرد ملامت سود ندارد».

۲. برای آگاهی بیشتر نک: ساکت، ۱۳۹۱: ۴۳۸-۴۵۵.

مصراع‌های فارسی با آیات قرآن از سوی دیگر است که در نوع خود درخور توجه است. در این کتاب بیش از ۵۰ بیت فارسی وجود دارد که سرایندگان اغلب آن‌ها ناشناخته، و شاعران بعضی مشخص شده است، که برای نمونه می‌توان از مسعود سعد، سنایی و فردوسی نام برد. برخی از ابیات در کتاب‌هایی نظیر سندبادنامه، ظفرنامه، انیس الناس نیز آمده است که چون در آن‌ها هم نام شاعر ذکر نشده، کمکی به شناخت سراینده نمی‌کند. همچنین قرّة العین، حدود ۳۰ بیت عربی از سرایندگانی چون امیرالمؤمنین علی^(ع)، منتبّی، محمد بن وهیب، مثقّب العبّدی، ابوتّمّام، وضاع بن اسماعیل و ابی الاسود الدؤلّی دارد. البتّه گوینده شمار اندکی از ابیات عربی کتاب نیز نامشخص مانده است.

آنچه بر اهمّیت این کتاب می‌افزاید، وجود بیتی از بُندار رازی به زبان رازی است که از نظر پژوهش‌های زبان‌شناختی بسیار مهم و مغتنم است و البتّه در متن کتاب (ص ۴۴) به صورت ناقص و تنها مصرع نخست آن آمده است ولی با توجه به نسخ دیگر کتاب به‌ویژه نسخه فاتح (مورّخ ۷۲۲ق) صورت کامل بیت بدین صورت است:

بر گونه پدی باشی آن را که سهای بو عاشق به همه جایی انگشت‌نمای بو
 صفری (۱۳۹۲: ۵۲-۵۳) با تطبیق بیت فوق با بیت معروف «لَا تَسْأَلِ الْمَرْءَ عَن خَلَائِقِهِ/ فِي وَجْهِهِ شَاهِدٌ عَنِ الْخَيْرِ» چون واژه آخر را همانند مصحح پیشین کتاب «خیر» خوانده است، «سهای» را معادل آن دانسته و با حدس و گمان، معنای مصرع نخست بیت بندار را چنین نوشته است: «بر گونه پدید باشد آن را که [دارای] خیر است»؛ حال آنکه واژه پایانی بیت عربی، «خبر» است.^۱

علاوه بر آنچه گفته شد، در کتاب یک رباعی منسوب به خیّام آمده است که از این نظر در پژوهش‌های خیّام‌شناسی و رباعی‌پژوهی نیز اهمّیت دارد:^۲

نه در خور مسجدم نه در خورد بهشت ایزد داند گل مرا از چه سرشت

۱. برای مأخذ بیت عربی نک: ثعالبی، ۱۳۸۱: ۷۷ با اندکی تغییر؛ حموی، ۱۴۲۵: ۴۵۷/۱ منسوب به سلم بن عمرو بن جماد خاسر؛ ابشیهی، ۱۴۱۹: ۶۱؛ بیهقی، ۱۳۱۷: ۸۰؛ دمانیسی سیواسی، ۱۳۹۳: ۳۹۴؛ دینوری، ۱۳۸۳: ۱۵۵/۳؛ هاشمی، ۱۴۱۰: ۲۴۰.

۲. سیدعلی میرافضلی در کتاب رباعیات خیّام در منابع کهن به این دو رباعی خیّام در قرّة العین اشاره کرده است. برای آگاهی بیشتر نک: میرافضلی، ۱۳۸۲: ۱۵۶.

چون کافر درویشم و چون قحبه زشت نه سیم و نه خوبی و نه امید بهشت

(قره‌العین، ۱۳۵۴: ۱۳۳)

در هیچ‌یک از نسخ مورد استفاده مصحح قبلی - امین پاشا اجلالی - و نیز نسخه‌های مورد استفاده ما در تصحیح جدید^۱، واژه «بهشت» بجای «کنشت» در رباعی فوق به کار رفته است لذا علّت ضبط «بهشت» در کتاب بر ما روشن نیست.

این رباعی در منابع مختلف به صورت‌های گوناگون ضبط شده است. برای نمونه، در طریخانه و ترانه‌های خیّام به ترتیب به صورت‌های زیر آمده است:

نه در خور مسجدم نه در خورد کنشت ایزد داند گل مرا از چه سرشت

چون کافر درویشم و چون قحبه زشت نه دین و نه دنیا و نه امید بهشت

(تبریزی، ۱۳۴۲: ۱۱۲)

نه لایق مسجدم نه در خورد کنشت ایزد داند گل مرا از چه سرشت

چون کافر درویشم و چون قحبه زشت نه سیم و نه خوبی و نه امید بهشت

(نجف‌زاده، ۱۳۸۳: ۳۱۹)

همچنین در برخی از نسخ کتاب از جمله نسخه فاتیح (مورّخ ۷۲۲ق) رباعی دیگری هم به خیّام نسبت یافته است:

امروز به کام دل شرابی بخوریم فردا ز غم فلک غنایی بخوریم

کین چرخ فلک به وقت رفتن ما چندان ندهد امان که آبی بخوریم^۲

(قره‌العین، برگ ۵۵ ر)

این رباعی در طریخانه و ترانه‌های خیّام با ضبطی متفاوت به ترتیب به صورت‌های زیر آمده است:

زان پیش که از زمانه تابی بخوریم بایک‌دگر امروز شرابی بخوریم

کین پیک اجل بگاہ رفتن ما را چندان ندهد امان که آبی بخوریم

(تبریزی، ۱۳۴۲: ۸۱)

۱. این اثر بر اساس هفت نسخه کهن و معتبر کتاب به کوشش نگارندگان تصحیح و به‌زودی منتشر خواهد شد.

۲. قافیۀ این رباعی اشکال دارد.

برخیز ز خواب تا شرابی بخوریم زان پیش که از زمانه تابی بخوریم
کین چرخ ستیزه‌روی ناگه روزی چندان ندهد زمان که آبی بخوریم
(نجف‌زاده، ۱۳۸۳: ۴۱۸)

۶. دست‌نویس‌های کتاب

تا آنجا که می‌دانیم از این کتاب ۲۵ نسخه در کتابخانه‌های ایران و جهان وجود دارد (درایتی، ۱۳۹۰: ۲۵/۱۴۲، منزوی، ۱۳۴۸: ۵/۳۵۹۲). پیش از این، نسخه ۴۰۶۴ کتابخانه فاتح مورّخ ۷۲۲ق را کهن‌ترین نسخه کتاب می‌دانسته‌اند (قره‌العین، ۱۳۵۴ و صفری، ۱۳۹۲) حال آنکه نسخه مورّخ ۶۵۱ق که در ادامه به معرفی آن می‌پردازیم، قدیمی‌ترین دست‌نویس شناخته‌شده اثر است.

سایر نسخ کتاب از سده نهم بدین سو کتابت شده که از آن میان شش نسخه متعلق به سده نهم است. گذشته از دو نسخه‌ای که مینوی با استفاده از قرائن نسخه‌شناسی تاریخ کتابت آن‌ها را سده نهم دانسته (دانش‌پژوه، ۱۳۳۹: ۳۸۱-۳۸۳)، چهار نسخه دیگر تاریخ کتابت دارند که عبارتند از: نسخه کتابخانه سلطنتی (کاخ گلستان) مورّخ ۸۴۵ق که امروزه اثری از آن به دست نیامده و آگاهی ما از آن از رهگذر مقاله مهدی بیانی است؛ نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران مورّخ ۸۶۷ق که از پایان اندکی افتادگی دارد؛ نسخه‌های کتابخانه ایاصوفیا به شماره ۴۶۹۴ و ۴۱۶۳ که اولی مورّخ ۸۷۳ق و کامل و دومی مورّخ ۸۹۷ق و فاقد قسم چهارم است (حسینی، ۱۳۹۰: ۵۲۹-۵۸۲).

دست‌نویس‌های سده دهم نیز عبارتند از: نسخه کامل کتابخانه مرعشی به شماره ۹۸۸۳/۱ مورّخ در ۹۰۲ق؛ نسخه کامل امّا مغشوش کتابخانه ملی تبریز به شماره ۳۵۷۲/۳ مورّخ ۹۳۸ق که از نظر حفظ ضابط‌های کهن اعتبار کمی دارد و در نهایت نسخه مورّخ ۹۸۲ق دارالکتب قاهره شماره ۳/۱ م مجامیع فارسی، که بجز آنچه در فهرست‌ها آمده، هیچ آگاهی دیگری از آن نداریم. سایر دست‌نویس‌های کتاب از سده یازدهم به بعد است که در فهرست‌ها مشخصات آن‌ها آمده است.

۷. معرفی دست‌نویس مورّخ ۶۵۱ق

این دست‌نویس رساله نخست از مجموعه‌ای است متعلّق به زنده‌یاد جلال‌الدین همایی که به کتابخانه ملّی منتقل شده و در آنجا نگهداری می‌شود.^۱ این نسخه در ۴۸ برگ و شامل ۶ رساله جداگانه است که چون قرّة‌العین رساله نخست آن است و از آغاز افتادگی دارد، نام آن بر فهرست‌نویس یا شخص همایی معلوم نشده و لذا در پایگاه کتابخانه ملّی به نام «مجموعه امثال و حکم» به شماره ۱۱۹۴۴۷۸ ثبت شده است.

رسائل این مجموعه عبارتند از:

۱. قرّة‌العین در ۲۱ برگ.
 ۲. رساله‌ای موسوم به اسماء الکتب در ۴ برگ که شامل عناوین چندین کتاب بدون اشاره به نام نویسنده آن‌هاست و از نظر کتاب‌شناسی اهمّیت بسزایی دارد.
 ۳. عنایت‌نامه از جلال‌الدین دهستانی در ۴ برگ که درباره‌ی مازندران است و نویسنده آن «ملک‌الکلام منشی نظم و نثر» لقب داده شده است.
 ۴. ذکر اوقات صلوة منقول عن خط مولانا الامام الزمانی علاء‌الدین تغمده الله بغفرانه در یک صفحه که همان‌گونه که از نامش برمی‌آید، به اوقات نماز اختصاص دارد.
 ۵. اشعار فارسی پراکنده در ۱۲ برگ که اغلب در قالب رباعی است.
 ۶. مجموعه‌ای از نوشته‌های پراکنده که هر یک موضوعی جداگانه دارند.^۲
- در این مجموعه تنها در پایان «قرّة‌العین» تاریخ کتابت آمده است: «تمّ فی غرّة ذی‌القعدة سنة احدى و خمسين ستمائة اللهم اغفر لکاتبه و لوالديه و لأستادیه». بنابراین قرّة‌العین و احتمالاً همه مجموعه در ذی‌القعدة سال ۶۵۱ق نوشته شده است.
- بخش قرّة‌العین در این مجموعه از سطور پایانی فصل دوم از قسم سوم آغاز می‌شود و پس از آن، بدون افتادگی تا پایان کتاب را دربرمی‌گیرد. خط این رساله نسخ تحریری است و متن و عناوین بدون هیچ تمایزی با جوهر سیاه نوشته شده‌اند. در حاشیه برخی از صفحات عبارات و ابیات فارسی و عربی نوشته شده که به همان خط متن است. در این بخش هیچ

۱. به منظور سهولت، از این پس نام نسخه را «همایی» می‌نامیم.

۲. هر شش رساله نام برده به غیر از قرّة‌العین توسط مهرداد چترایی عزیزآبادی تصحیح شده است که به‌زودی منتشر می‌گردد.

گونه کراسه‌شمار یا برگ‌شمار وجود ندارد و تنها در برخی از برگ‌ها رکابه دیده می‌شود. تعداد سطور در صفحات رساله متفاوت و از ۱۷ تا ۱۹ متغیر است.

از ویژگی‌های رسم الخط این نسخه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- کتابت «پ» «چ» «گ» به شکل «ب» «ج» «ک»، مانند: «کوجه» به جای «کوچه»، «گرفت» به جای «گرفت» و «بیغام» به جای «پیغام».

- کتابت «ای» در کلماتی مانند «گوشه‌ای»، «روضه‌ای»، «شجره‌ای» به شکل «ا»: «گوشه»، «روضه»، «شجره».

- نگارش «که» در سرتاسر دست‌نویس اغلب به صورت «کی».

- رعایت قاعده «دال» و «ذال»: «بذو» به جای «بدو» و «استاذ» به جای «استاد»

- در اغلب موارد «زفان» نوشته شده و تنها در سه مورد «زبان» آمده است.

۸. اهمّیت نسخه همایی (مورّخ ۶۵۱ق)

این نسخه از وجوه مختلف دارای اهمّیت است:

الف) تاریخ کتابت آن برای محدود کردن گمانه‌زنی درباره‌ی زمان نگارش اثر بسیار مهم است.

پیش‌تر مصحح قبلی کتاب، امین پاشا اجلالی، به دلیل آنکه از یک سو در قرّة‌العین از کسانی چون مسعود سعد سلمان و سیف الدوله محمود یاد شده که در اواخر سده پنجم و اوایل سده ششم می‌زیسته‌اند و از سوی دیگر قدیم‌ترین نسخه کتاب را دست‌نویس کتابخانه فاتح مورّخ ۷۲۲ق می‌دانسته، نتیجه گرفته بود که قرّة‌العین در فاصله اوایل قرن ششم و اوایل قرن هشتم نوشته شده است و سپس به سبب نام نبردن مؤلف از مشاهیر سده هفتم چون سعدی و مولوی و ذکر نکردن وقایع مهمی چون حمله مغول، حدس زده بود که احتمالاً کتاب از آثار سده ششم یا اوایل سده هفتم است (اجلالی، ۱۳۵۴: دو - سه). اکنون که نسخه همایی (مورّخ ۶۵۱ق) شناسایی شده است، با توجّه به وجود شعری از مسعود سعد سلمان و ذکری از نام او، و نیز به لحاظ آنکه تاریخ مرگ مسعود سعد ۵۱۵ق است، با اطمینان می‌توان گفت که قرّة‌العین در فاصله اواخر سده پنجم یا اوایل سده ششم تا نیمه سده هفتم نوشته شده است. البته پیش‌تر علی صفری هم با توجّه به قراین متنی، دوره

نگارش اثر را بین واپسین سال‌های سده پنجم و اواخر سده ششم، و به احتمال بیشتر در نیمه دوم سده ششم، دانسته است (صفری، ۱۳۹۲: ۵۲).

ب) وجود ضبط‌های خاص و گاه منحصر به فرد که درخور توجه است. در زیر، مهم‌ترین این ضبط‌ها را در مقایسه با متن چاپی کتاب و نیز نسخه فاتح (مورخ ۷۲۲ق) نشان می‌دهیم:

متن کتاب	نسخه همایی (مورخ ۶۵۱ق)	نسخه فاتح (مورخ ۷۲۲ق)
آورده‌اند که: امیر اسمعیل گیلکی را پسر خوانده‌ای بود... آبله‌اش برآمد و طراوت بشره و لطافت چهره او در زیر نشان آبله ناپدید شد (ص ۴۸-۴۹)	آورده‌اند که امیر اسمعیل گیلکی را پسر خوانده‌ای بود... وقتی آبله‌اش برآمد و آن طراوت بشره و حلاوت چهره او زیر آبله ناپدید شد (گ ار)	آورده‌اند که وقتی امیر اسمعیل گیلکی را پسر خوانده‌ای بود... آبله‌اش برآمد و آن طراوت بشره و لطافت چهره او در زیر آبله ناپدید شد (گ ۱۷پ)
قاضی ابومنصور به یک پای بچسبیدی (ص ۴۹)	قاضی بومنصور بیک پای بچسبیدی (گ ار)	قاضی بومنصور به یک پای چسبیدی (گ ۱۷پ)
حبیبه... زنی بودست خوب‌روی... مدتی میان او و جوانی دوستی بود (ص ۵۰)	حبیبه... دختری بوده است در حله... مدتی میان او و میان جوانی مه‌ری می‌بود (گ اپ)	حبیبه... دختری بوده است در حله... مدتی میان او و میان جوانی معاشقتی افتاد (گ ۱۸ر)
خویشتن را نگاه دارد و یک نفس او را به خود نگذارد (ص ۵۰)	خویشتن را نگاه دارد و یک ساعت او را به خود راه ندهد (گ اپ)	خود را نگاه دارد و یک ساعت او را به خود نگذارد (گ ۱۸پ)
آرزوی خود را مضمون این آیت ساخت (ص ۵۱)	آرزوی خود را این آیت وسیلت ساخت (گ ۲ر)	آرزوی خود را مضمون این آیت ساخت (گ ۱۹ر)
وجدش پدید آمد، نعره بزد (ص ۵۲)	وجدش پدید آمد، نعره درگرفت (گ ۲ر)	وجدش پدید آمد، نعره بزد (گ ۱۹ر)
نقاب از روی برداشت (ص ۵۲)	نقاب از روی برگرفت (گ ۲پ)	نقاب از روی برداشت (گ ۱۹پ)
شکر و سپاس خداوندی را که ما را به جنت رسانید (ص ۵۳)	شکر آن خدای را که ما را به جنت فروآورد (گ ۲پ)	شکر خدای را که ما را به جنت رسانید (گ ۱۹پ)
هرگز بدان کار بازنگشت (ص ۵۵)	و از پی آن بازگشت (گ ۳ر)	بیش بدان کار بازنگشت (گ ۲۰ر)

-	<p>يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ [المائده: ۱۳] سخن نه بغایت می‌گویند (گ ۴ر)</p>	<p>يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ [المائده: ۱۳] سخن نه به حکایت [؟] می‌گویند (گ ۲۱پ)</p>
<p>به زبان می‌گویند و به دل هیچ چیز نه (ص ۶۲)</p>	<p>به زبان می‌گویند اما بدل هیچ خبر ندارند (گ ۴ر)</p>	<p>به زبان می‌گویند اما به دل هیچ چیز (گ ۲۲ر)</p>
<p>با او چنان سخن مگو که با دیگران (ص ۷۲)</p>	<p>با او چنان سخن مگو که درنیابد (گ ۵پ)</p>	<p>با او چنان مگوی که با دیگران گویی (گ ۲۴پ)</p>
<p>گیر و دار همه به دست فلان است (ص ۷۰)</p>	<p>کار او همه به دست فلان است (گ ۵پ)</p>	<p>گیر و دار همه بر دست فلان است (گ ۲۴پ)</p>
-	<p>سرش در (مکرر) عشور کوفت پایش از جای بچسبید (گ ۶ر)</p>	<p>قدمش منحرف شد، سر در دوار افتاد (گ ۲۵ر)</p>
<p>محتسب دواجی مقراضی بر دوش داشت برطاسی بر وی زده (ص ۸۰)</p>	<p>محتسب دواجی دیبا داشت موی بر وی زده بر پشت او نهاد (گ ۷ر)</p>	<p>محتسب لباچه دیبا داشت بدو داد (گ ۲۷پ)</p>
<p>بخیلی را از ارزیز کاسه‌ای و کوزه‌ای می‌ریختند (ص ۸۲)</p>	<p>بخیلی را از ارزیز کاسه می‌کردند و کوزه (گ ۷پ)</p>	<p>بخیلی را از ارزیز کاسه و کوزه می‌ریختند (گ ۲۸ر)</p>
<p>وثاقش فرمود با همه اسباب از فرش و بسط (ص ۸۴)</p>	<p>وثاقش معین کردند با برگ و ساز (گ ۸ر)</p>	<p>وثاقش معین کردند با همه برگ و ساز (گ ۲۸پ)</p>
<p>چون مأمون بوران... را بخواست آن شب که زفاف خواست بود (ص ۸۶)</p>	<p>چون مأمون خلیفه توران... را بخواست آن شب که داماد خواست بود (گ ۸پ)</p>	<p>چون مأمون خلیفه بوران... را بخواست آن شب که زفاف خواست بودن (گ ۲۹ر)</p>
<p>از آن... و لطف عبارت او عجب داشت (ص ۸۶)</p>	<p>از آن... و لطافت خاطر او متفکر شد (گ ۹ر)</p>	<p>از آن... و لطافت خاطر او متعجب شد (گ ۳۰ر)</p>
<p>... که خد معصفر چون مزعفر کرده‌ای (ص ۹۱)</p>	<p>... که خد مورد مزعفر گردانیده (گ ۹پ)</p>	<p>... که خد معصفر چون مزعفر گردانیده‌ای (گ ۳۱ر-۳۱پ)</p>
<p>... در علم قرآن ممتاز و مشاؤالیه تویی (ص ۱۰۶)</p>	<p>... در علم قرآن ممثل و مستشار تویی (گ ۱۳پ)</p>	<p>در علم قرآن ممتاز و مستثنا تویی (گ ۳۷پ)</p>
<p>بسی قلعه‌ها از فرمان او تمرد نموده بودند (ص ۱۲۱)</p>	<p>در نواحی شام که از اهل مرده بودند (گ ۱۷پ)</p>	<p>به نواحی شام بود و از امر او تمرد نموده بودند (گ ۴۳پ)</p>
<p>ده درم سیم قرص خواست (ص ۱۲۲)</p>	<p>دو درم سیم اوام خواست (گ ۱۷پ)</p>	<p>دو درم سیم وام خواست (گ ۴۴ر)</p>

در بوستان کمال شکوفه اقبال شکفت (ص ۱۲۵)	در بوستان کمال شکوفه آمال بشکفت (گ ۱۹ر)	در بوستان کمال شکوفه اقبال شکفت (گ ۴۶ر)
از شکاف در نگاه کرد (ص) (۱۲۶)	از درز در نگاه کرد (گ ۱۹ر)	از شکاف در نگاه کرد (گ ۴۶پ)
روزی یکی از عاملان بصره همسایگان خود دعوت کرده بود (ص ۱۲۷)	روزی یکی از عمال بصره همسرایگان خود را مهمان کرد (گ ۱۹ر)	روزی یکی از علمای بصره شریکان خود را دعوت کرده (گ ۴۶پ)

گفتنی است گاه ضبط‌های نامرّجّح یا ضعیف هم در این نسخه دیده می‌شود که البته

موارد آن بسیار اندک است، مانند:

متن کتاب	نسخه همایی (مورّخ ۶۵۱ق)	نسخه فاتح (مورّخ ۷۲۲ق)
نعمت فانی بی بضاعت نمی‌دهند، نعمت باقی بی طاعت چون خواهند داد (ص ۵۲)	نعمت فانی بی بضاعت نمی‌دهند، نعمت بهشت بی طاعت چون دهند (گ ۲ر)	نعمت فانی بی بضاعت نمی‌دهند، نعمت باقی بی طاعت چون دهند (گ ۱۸ر)
بخیلی را لقمه‌ای نان از دست بیفتاد. سگی درربود... جز با خدای راست نیاید که سگ او آفریده است (ص ۸۳)	بخیلی را لقمه‌ای نان از دست بیفتاد. سگی درربود... خدای راست نیاید که نیک و بد آفریده است (گ ۷پ - ۸ر)	بخیلی را لقمه‌ای نان از دست بیفتاد. سگی درربود... خدای راست نیاید که سگ را او آفریده است (گ ۲۸ر)
مأمون خواست که با او مقاربت جوید (ص ۸۶)	مأمون خواست تا با او معانقت کند (گ ۸پ)	مأمون خواست که بدو مقاربت جوید (گ ۲۹ر - ۲۹پ)
طبق‌های سیب اصفهانی و سبدهای انجیر وزیری و اکوارهای انگور رازقی (ص ۸۹)	طبق‌های سیب اصفهانی و سبدهای انجیر وزیری و جوال‌های انگور رازقی (گ ۹ر)	طبق‌های سیب اصفهانی و سبدهای انجیر وزیری و کوارهای انگور رازقی (گ ۳۰ر - ۳۰پ)

ج) وجود حکایت‌هایی که در متن چاپی وجود ندارد، مانند حکایتی که در پایان فصل

چهارم از قسم سوم (ص ۲۱) آمده است:

حکایت

محمود و زاق دو پسر داشت، یکی بزرگ و یکی خرد. روزی از مکتب ادب هر دو به نزدیکی پدر آمدند. محمود بزرگ‌تر را پیش خواند و جبّه و دستاری در او پوشید. غیرتی در باطن پسر خرد اثر کرد. این آیت بر خواند: **أَنْتُمْ أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِئْتَةٌ [الأنفال (۸)، ۲۸].** مال تو و فرزند تو فتنه تو است. محمود را خنده آمد، گفت **الستّ** ولدی؟ نه تو فرزند منی؟ رکنی از فتنه تو باشی. گفت: **وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ وَلَا الظُّلُّ وَلَا الْحُرُورُ [فاطر (۳۵)، ۱۹، ۲۰، ۲۱].** محمود از این سرعت جواب و قوت خاطر پسر متحیر بماند. بسی آفرین و ثنا بر او خواند و بفرمود تا جبّه و دستاری بهتر از آن بدو دادند.

این حکایت البتّه در نسخه فاتح (مورخ ۷۲۲ق) نیز آمده است ولی حکایت زیر که در پایان فصل اول از قسم سوم (ص ۱۴) آمده است در هیچ یک از نسخ کهن کتاب وجود ندارد و تنها در نسخه همایی (مورخ ۶۵۱ق) آمده است:

حکایت

یکی از فضلا به نزدیک فضل ربیع شد و قصّه نبشت و مصالح فلان خیر از وی درخواست. فضل بفرمود تا صد دینار خلیفتی در مهری کردند و بر ظهر مهر نبشت **إِنَّ هَذَا لَرِزْقًا مَا لَهُ مِنْ نَفَادٍ [ص (۳۸)، ۵۴].**

(د) در این نسخه دو بیت زیر در مطابقت با آیه **«وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا» [الإسراء (۱۷)، ۲۹]** آمده است (ص ۴۰) که نه در متن چاپی وجود دارد و نه در نسخه فاتح:

اسراف مکن که حاجت آید فردات به هر دنی و هر خس
هم تنگ مگیر نیز چونانک نان تو نبیند از بُنه کس

گفتنی است تنها بیت نخست در دستورالوزاره آمده که در آنجا به جای «دنی»، «خسیس» ضبط شده است (اصفهانی، ۱۳۶۴: ۶۷).

(ه) ضبط رباعی منسوب به خیّام در این نسخه به صورت زیر است:

نه در خور مسجدم نه در خورد کنشت ایزد دانند گل مرا از چه سرشت
چون کافر درویشم و چون قحبه زشت نه سیم و نه خوبی و نه امید بهشت

که بی‌تردید نسبت به ضبط متن چاپی که بر اساس نسخه کتابخانه ملی تبریز (مورخ ۹۳۸ق) انتخاب شده، بهتر و صحیح‌تر است چرا که «کنشت» با «مسجد» در تقابل قرار می‌گیرد و چنین دوگانگی میان بهشت و مسجد وجود ندارد.

این رباعی بر اساس متن چاپی قرّة‌العین با همان ضبط نسخه فاتح به کتاب گرانقدر رباعیات خیّام در منابع کهن اثر علی میرافضلی (۱۳۸۲: ۱۵۶) راه یافته که وی در بخش یادداشت‌های این کتاب، به صورت صحیح آن با قافیۀ «کنشت» در مصراع نخست، اشاره کرده است (همان: ۲۳۸).

و) در نسخه همایی (مورخ ۶۵۱ق) چند بیت شعر در حاشیه آمده است که به دلیل قدمت دست‌نویس بسیار مهم است.

یک رباعی در میانه فصل دوازدهم از قسم دوم آمده است که شاعر آن مشخص نیست:
شمعی است زمانه هیچ پرتو ندهد جز اهل ضلال و جهل را ضو ندهد
امروز زمانه خران است بدانک تا خر نشوی کسیت یک جو ندهد^۱

بیتی نیز در آغاز اولین حکایت فصل نخست از قسم سوم آمده است:

مرد وزن را که حرص کون و گلوست نامشان کدخدا و کدبانوست^۲

همچنین بیت زیر در میانه حکایت‌های فصل دوم از قسم سوم آمده است:

ما را توبه هر صفت که داری دل کم نکنم ز دوست‌داری^۳

در همین بخش، در حاشیه مثلی آمده است بدین شکل: «هرچه ورزی همان ارزی».

همچنین ابیاتی به عربی آمده است:

لَو أَنَّ الرِّيحَ تَحْمِلُنِي السِّكِّمَ نَشِبْتُ بِأَذْيَالِ الرِّيحِ
و کدت اطیر من شوقی الیکم و کیف یطیر مقصوص الجناح^۴

۱. مهرداد چترایی عزیزآبادی مجموعه رباعیات نسخه همایی را تصحیح، مأخذشناسی و منتشر کرده است (نک: چترایی عزیزآبادی، ۱۳۹۵: ۱۳۷-۱۶۴).

۲. این بیت از سنایی است (نک: ۱۳۸۳: ۳۹۱).

۳. این بیت از انوری است که در بخش غزلیات دیوان وی آمده است (نک: انوری، ۱۳۳۷: ۹۲۲/۲).

۴. این دو بیت در دمیه القصر به صورت «لَو أَنَّ الرِّيحَ تَحْمِلُنِي السِّكِّمَ/ عُلِقْتُ بِبَعْضِ أَذْيَالِ الرِّيحِ/ وَ كَدْتُ أَطِيرُ مِنْ

در صفحه آخر بخش قرّة العین بیت دیگری آمده است:
صلح است مرا و تو نداری سر صلح جنگست ترا و برگ جنگ تو کراست
که این بیت را در جایی نیافته‌ایم.

۹. نتیجه‌گیری

نسخه همایی (مورّخ ۶۵۱ق) قدیم‌ترین دست‌نویس شناخته شده از کتاب قرّة العین است که به دلیل افتادگی از آغاز تا کنون ناشناخته مانده است. این نسخه با توجه به فاصله ۷۰ ساله با نسخه فاتح که پیش از این کهن‌ترین نسخه کتاب شناخته می‌شد، به ما کمک می‌کند که زمان نگارش اثر را بین سده ششم و نیمه سده هفتم محدود نماییم. همچنین این نسخه از نظر ضبط کلمات و عبارات در شمار بهترین و معتبرترین نسخ کتاب است و از این نظر تفاوت‌هایی با متن چاپی دارد. همچنین، نسبت به متن چاپی اشعار و حکایاتی اضافه دارد که بر اهمیت آن می‌افزاید.

بی‌تردید این دست‌نویس در میان نسخه‌های قرّة العین، اعتباری ویژه دارد و در تصحیح دوباره این اثر گرانسنگ باید در زمره نسخ معتبر قرار گیرد چرا که امتیازات آن - نسبت به متن چاپی و نسخه‌های نامعتبر تازه‌تر - در تصحیحی منقح و انتقادی راهگشا خواهد بود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مشق نماید هر یک چه در صورت
 ۱۰ اما نکو تر از این است که در صورتی که با محبت
 انسان از آن بگذرد مثل مردان چونند هر
 کس که در آن بخورد بود که بر مستحقش کردن بود
 قدر آن بگوید بحسب انسان آن روز بگذرد از حق
 العفت الباشر الغسل اوله
 والحکما ما لا یقده بها مثل تازی کویند
 غنچه هر چه از این است که باری کند در کمال
 دیگران بود که در تسمیه تربیت و تراز کویند و غیره
 نامتلا و نسیخه لقمه الحکماسته آورده اند
 که لیسرا سبعل کللی را سر خوانده بود که ترمیم و کف
 زنده اش بگردد و از طراوتش در جلاوتش
 او زو نشان الهه نامید شد و زوری در حقش
 اسبعل کسماک بود و امید شد که از نیش الهه
 نگاه می خورد تا ضعیف او مضبوط خواهد بود. بدان که در
 اشارت کرد و گفت بعد حلقه انسان را
 هم در دهانه اسفند با فلین و قاضی و مضبوط
 های حسیله می

تصویر صفحه نخست نسخه همایی (مورخ ۶۵۱ق)

خانیاد و حق و کس از آنها نامید بود که در آن
 نشاء کس که در این با خبر بود که قوا را
 و هر کس از آنها را در صحرا زود و او را با شکر از این
 نظر و تزیینها و فرا تا بد که در آن ظاهر و عامه
 عاقا و جهاها از این بود دلیل بر وجهه الی الله
 تصدیق و شکر بولا الهی است و حقیقت که با نزدیک
 هر عاقا از مال آن بجز نماید و در وی و باقی
 آن بود که در این در این تصنیف است و انکار است
 و موافق این کتاب در هر باب و فصل و نظایر
 کفایه است در این مضمون استوار است
 از کلام الهی و تقیر را در حلقه زد و در عین
 حساست و انظار تمام آن حاصل یعنی و صا کلا
 و آنچه میباید دانست و بر سر نشانند و طوق
 سازد چه آدمی از نظر و نال خالی است و صفقت
 مذکور را بعد و حقیقتش است که و توفیق
 وی علم علم
 و آنچه اعلم بالصواب والله اعلم
 به غیر حق و القائل الله اعلم
 اللهم کفایت و الوالدیه و الاستاناره

تصویر صفحه پایان نسخه همایی (مورخ ۶۵۱ق)

منابع

- ابشهی، شهاب‌الدین محمد بن احمد ابی‌الفتح (۱۴۱۹/۱۹۹۹). المستطرف فی کل فن مستظرف، مصحح: صحیح محمد اللحام، بیروت: عالم‌الکتب.
- ابن‌خطیب، محمد (۲۰۰۳/۱۴۲۳). روض‌الأخبار المنتخب من ربيع الأبرار، مصحح: محمود فاخوری، حلب: دارالقلم العربی.
- اصطخری، ابراهیم بن محمد (۱۳۴۷). مسالك و ممالک: ترجمة فارسی المسالك و الممالک، به کوشش ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اصفهانی، محمود بن محمد بن‌الحسین (۱۳۶۴). دستورالوزارة، مصحح: رضا انزابی‌نژاد، تهران: امیرکبیر.
- انوری، محمد بن محمد (۱۳۳۷). دیوان انوری، به اهتمام محمدتقی مدرّس رضوی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- باخرزی، علی بن‌الحسن (۱۴۱۴/۱۹۹۳). دمية القصر و عصرة اهل العصر، تحقیق محمد التونجی، بیروت: دار الجیل.
- بغدادی، اسماعیل (بی‌تا). ایضاح‌المکنون فی الذیل علی‌الکشف‌الظنون عن اسامی‌الکتب و الفنون، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- بیانی، مهدی (۱۳۳۸). «قره‌العین»، راهنمای کتاب، شماره پنجم، سال دوم، ۶۶۸-۶۷۲.
- بیهقی، ابوالحسن (۱۳۱۷). تاریخ بیهق، تصحیح و تعلیقات: احمد بهمینار، تهران: فروغی.
- تبریزی، یار احمد (۱۳۴۲). طریخانه: رباعیات حکیم عمر خیّام نیشابوری، با تصحیح، مقدمه، اضافات و تعلیقات جلال‌الدین همایی، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
- ثعالبی، أبو منصور عبد‌الملک بن محمد بن‌اسماعیل (۱۳۸۱/۱۹۶۱). التمثیل و المحاضرة، تحقیق: عبدالفتاح محمد الحلو، قاهرة: دار احیاء الکتب العربیة.
- چترایی، مهرداد (۱۳۹۵). «رباعیات مندرج در سفینه مکتوب به سال ۶۵۱ق»، پژوهش‌نامه نسخه‌شناسی متون نظم و نثر فارسی، سال اول، شماره اول، ۱۳۷-۱۶۴.
- حدود العالم من المشرق الی المغرب (۱۳۴۰). به کوشش منوچهر ستوده، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- حسینی اشکوری، سیدجعفر (۱۳۹۳). فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه سریزدی یزد، قم: مجمع ذخایر اسلامی.
- حسینی، سیدمحمدتقی (۱۳۹۰). فهرست دست‌نویس‌های فارسی کتابخانه ایاصوفیا (استانبول)، تهران: مرکز پژوهش کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- حموی، ابوبکر بن علی بن عبدالله ابن‌حجة (۲۰۰۵/۱۴۲۵). خزانه الأدب و غایة الأرب، دراسة و تحقیق: کوکب دیاب، بیروت: دار صادر.

- دانش پژوه، محمدتقی (۱۳۳۹). فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دانشکده ادبیات تهران، شماره ۱، سال هشتم، ۳۷۸-۳۸۳.
- درایتی، مصطفی (۱۳۸۹). فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران (دنا)، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- _____ (۱۳۹۰). فهرستگان نسخه‌های خطی ایران، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- دمانسی سیواسی، احمدبن احمد. (۱۳۹۳). *مجمع الاقوال فی الحکم و الامثال*. تحقیق و تصحیح فاطمه توکلی رستمی، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- دینوری، ابن‌قتیبه (۱۳۸۳/۱۹۶۳). *عیون الاخبار*، مصحح محمد عبدالقادر حاتم، قاهره، المؤسسة المصرية وزارة الثقافة و الارشاد القومي.
- ساکت، سلمان (۱۳۹۱). «رشیدالدین وطواط و نقش او در پیوند امثال عربی و فارسی»، مزدک-نامه، شماره ۵، ۴۳۸-۴۵۵.
- سنایی، ابوالمجد (۱۳۸۳). *حدیقه الحقیقه و شریعة الطریقه*، تصحیح مدرّس رضوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- صفری آق قلعه، علی (۱۳۹۲). «شعری از بندار رازی در قرّة‌العین»، گزارش میراث، شماره ۵۸-۵۹، ۵۲-۵۴.
- _____ (۱۳۹۳). «قاضی اوش و قرّة‌العین»، گزارش میراث، شماره ۵۶-۵۷، ۲۴-۲۶.
- دوفوشه کور، شارل هانری (۱۳۷۷). *اخلاقیات: مفاهیم اخلاقی در ادبیات فارسی از سده سوم تا سده هفتم هجری*، ترجمه محمد علی امیرمعزی، عبدالمحمد روح‌بخشان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- قرّة‌العین (مشمول بر امثال و حکم فارسی و عربی و نوادر حکایات) (۱۳۵۴). به اهتمام امین پاشا اجلاّلی، تبریز: چاپ شفق.
- قرّة‌العین. استانبول: کتابخانه فاتح، شماره ۴۰۶۴ [نسخه خطی]، تاریخ کتابت ۷۲۲.
- منزوی، احمد (۱۳۴۸). *فهرست نسخه‌های خطی فارسی*، تهران: مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای.
- میرافضلی، سیدعلی (۱۳۸۲). *رباعیات ختّام در منابع کهن*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- نجف‌زاده، محمدباقر (۱۳۸۳). *ترانه‌های ختّام*، تهران: امیرکبیر.
- هاشمی، احمد (۱۴۱۰). *جواهر الادب*، تهران: انتشارات استقلال.
- یاقوت حموی (۱۳۸۰). *معجم البلدان*، ترجمان: علینقی منزوی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- Pertsch, Wilhelm (1888). *Verzeichniss der Persischen Handschriften*. Berlin: Handschriften-Verzeichnisse.